

# چنین بود زرتشت (سرودی برای شادمانی)

محمد بختیاری

زاده شدن

و لرزش لبان را بهسوی خورشید

بهخنده گشودن

و این وهمیست

که گریز ترسناک آدمیان را بهافسانهها می پیونداند

اما...

زرتشت خندید

چرا که مرگ را رانده بود

چرا که حقیقت جهان را خوانده بود

(چرا که تاج زرین آسمان را

بر تارک انسان نشانده بود)

□

از کیست که ماه می افزاید و

دگر باره می کاهد؟

رقص سماع انسان به گرد آفتاب

یا آفتاب به گرد او

از پی هم

بامداد و نیمروز و شباهنگام

در مداری معلوم

۱. کودکان، همه هنگام زایش می گریزند و این آغاز دم زدن است، زرتشت می خندد، زنان

همسایه که برای مامایی آمده اند می ترسند.

گاهی کودک می آید که آینده درخشان خود را می داند. او می خندد. پورشب شادباش،

فرزندت از نام آوران جهان خواهد شد.

۲. یسنا، هات ۴۴، گزارش پورداود.

گردش ستارگان در دل شب  
و زمین  
این گوی معلق جاوید  
این خورشید سرد،

گلگونه سپیده‌دمان  
زرتشت  
بی‌پاسخی بر کف  
گردونه سوار گردونه‌های صعب‌الهورایی

□

بانگش سر خوش و شاد  
بسان رقص سبز باد در بیشه‌زار  
شبنمی خفته  
در بیداری سبزه  
در نگاه:

آه،

آدمیان  
کاینگونه کاهلانه،  
در رؤیای پلید دیو اندرید...!

.....  
(گفتی انسان گوش بر هر آنچه عشق و زیباییست فرو بسته‌ست)  
برخیزید و گوش فرا دهید

ای تنهایان

تا داد را از بیداد باز شناسید  
آسمان را دریابید  
خورشید را  
کاستی ماه را

قرص شبتابش را  
استواری زمین  
زیر پای آلوده گناه آدمیان  
جوشش آب از دل سنگ  
و رویش گیاه

از دل خاک

میلاد و مرگ انسان...

نگاه کنید،

نگاه،

چرا که انسان همه زمین است و آسمان

چرا که گردش جهان است به دور خویش

و آرامش خداست...

(تهلیلی<sup>۳</sup> عظیم در خلق پیچید).

□

آ،

زرتشت،

تنهاست

به گونه خدا،

و آدمیان سر در لاک زیستنی پست فرو برده اند همچنان!

در بهتی چنین

مدیوماه<sup>۴</sup>

کلیدیست یافته

در دستان به نیایش گشوده زرتشت

تا طلسم تردید آدمیان را *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

فرو ریزد

*رتال جامع علوم انسانی*

هووی<sup>۵</sup> بر او نماز می برد

و خورشید در چشمانشان طلوع می کند.

□

سبزه خنده ناک در دشت ها می گردد

آسمانی روشن

از چخماق لبان انسان و سرودی سبز

۳. هلمله.

۴ و ۵. مدیوماه پسرعمو و هووی همسر زرتشت و نخستین کسانی که آئین زرتشت (آئین بهی) را پذیرفتند.

بهار  
عاشقانه می آید.  
زرتشت برگرد رقصان زبانه های آتش  
می گردد و می خواند بی شکیب:

تا کدامین زمان  
اهورای پاک  
تا کدامین زمان...  
این زهر آب تلخ و جانکداز به جای خون  
در رگمان عطشناک آدمیان می گردد؟  
به کدامین زمین،  
روی بگردانم،  
به کجا بروم!؟

مرا یارای آن نیست  
تا انسان را کاهل و خفته بینم  
خاموش و گوش فرو بسته  
بنامم!

□  
کرپان؟

بیهوده به تزویر می کوشند  
چرا که خورشید به روشنی خویش  
شهادت به حقیقت آئین بهی داده است.

□  
زرتشت رو سوی گشتاسب می کند

□  
مرا بخوان

مرا...

چرا که من رسول اهورایم

چرا که من آئین انسان را

به جان می خوانم.

---

۶. کرپان: فریبکاران و پندارباзانی که در مقابل آئین زرتشت به مقابله برخاسته بودند.

آه،  
فرزانه نيك سيرت<sup>۷</sup>  
تو شايد جوانی من باشی،  
باد و طوفان و لرزش زمین  
صدای طپش‌های هشیارانه طبیعتند  
به خود بنگر  
تو،  
تکامل اهورایی.

و آنگاه،  
ساحران نومید  
در حیرت فرو ریختن زنجیر  
در خیزش آسبی تشریحی  
در خود فرو رفتند.

□  
گشتاسب،  
آئین بهی را بجان می‌خواند  
و شادی در چشمان انسان شکفتن می‌گیرد.

□  
خورشید فرو می‌نشیند  
خندان

گویی در آغاز راه،  
و انوشه روان

بر شانه‌های سبزه‌گات‌ها<sup>۸</sup>

به اهورایش باز می‌گردد.

۴ شهریور ۶۱

۷. فرزانه‌ای در دربار گشتاسب که سؤالاتی درباره باد و طوفان و بیماری و زمین لرزه از زرتشت می‌کند، زرتشت در جوانی همین‌گونه سؤالات را از خود کرده بود.

۸. زرتشت اسب گشتاسب را از بیماری نجات می‌بخشد و این خود باعث آزادیش از زندان می‌شود.

۹. گات‌ها: سروده‌های زرتشت.

(اشارات بجز شماره‌های ۲ و ۳ و ۹ نقل از زندگانی اشوزرتشت - نوشته دکتر علی‌اکبر جمفیری - چپست شماره ۸)